

به نام خداوند جان و خرد

چگونه نیاکان خوبی باشیم؟

این کتاب از منابع مختلفی که توسط رابرت کیوساکی
نوشته شده، ترجمه و گردآوری شده است.

مترجم و گردآورنده:

ابوالفضل طاهریان ریزی





«چگونه نیاکان خوبی باشیم؟»

- مترجم و گردآورنده: ابوالفضل طاهریان ریزی
 - ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: ۱۴۰۰ ● تیراژ: ۱۰۰ جلد
 - قیمت: تومان ● تایپ، صفحه‌بندی و طرح جلد: آرزو خسروپور ● چاپ: اسلامی
 - شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۵۶-۰ ● شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۵۷-۷
-
- آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ www.Taherianpress.com
- با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۰۸۷-۷۰۰۰۱۰۰۰ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

فهرست

- فصل ۱: اسرار ثروت..... ۷
- فصل ۲: چرا من یک سرمایه‌دار هستم؟..... ۱۹
- فصل ۳: اشتباه بزرگ نسل هزاره پول..... ۲۹
- فصل ۴: سه دلیل برای سخت ماندن روحیه کارآفرینی..... ۴۱
- فصل ۵: بیایید کودکان را کارآفرین بار بیاوریم..... ۵۳
- فصل ۶: چگونه کسب و کاری را ایجاد کنیم که ۱۰۰ سال دوام بیاورد؟..... ۷۳
- فصل ۷: از خود (و پول خود محافظت کنید)..... ۸۳
- فصل ۸: چگونه می‌توان در تجارت موفق بود؟..... ۱۰۱
- فصل ۹: ثروتمندان می‌دانند چگونه قانونی پول چاپ کنند..... ۱۱۳
- فصل ۱۰: نیاز به سرعت در عصر اطلاعات..... ۱۲۳

مقدمه

وقت آن رسیده که بشریت به یک حقیقت آزاردهنده اعتراف کند: ما آینده را استعمار کردیم. فاجعه این است که نسل‌های آینده اینجا نیستند تا برای تاراج میراث‌شان مبارزه کنند. آنها نمی‌توانند مثل یک مدافع حقوق زنان جلوی اسب پادشاه بپرند یا مثل یک فعال حقوق مدنی در یک نشست ظاهر بشوند یا مانند ماهاتما گاندی برای مبارزه طلبیدن استعمارگران رژه نمک بروند. آنها هیچ‌گونه حقوق سیاسی و یا نماینده‌ای ندارند؛ آنها هیچ تأثیری در بازار ندارند. اکثریت نسل‌های آینده بدون قدرت تسلیم شده‌اند.

یکی از این ظلم‌های بارز عدم تلاش برای بالا بردن سواد و هوش مالی است که آیندگان و فرزندان ما میراث‌دار آن خواهند بود.

بیایید این نوار ناکامی در امور مالی را در همین لحظه و در همین جا قطع کرده و با کسب مهارت‌های مالی نیاکان خوبی باشیم. رابرت کیوساکی کارآفرین و نویسنده مشهور در این کتاب نیز همانند کتاب‌های قبلی خود نکات و مطالبی کاربردی با هدف ارتقا هوش مالی از منظری تازه را بیان کرده است.

مشتاق دریافت نظرات و پیشنهادات و خبرهای فوق‌العاده از موفقیت‌های مالی شما هستیم.

همیشه خرسند باشید

انتشارات طاهریان

چگونه نیاکان خوبی باشیم؟

۶

فصل ۱

اسرار ثروت

اسرار ثروت سرمایه‌گذاران حرفه‌ای که نمی‌خواهند شما بدانید



به قول معروف، کارها قوی‌تر از کلمات هستند. چه کسی اهمیت می‌دهد که وارن بافت ۵۶۰ میلیون دلار برای خرید معادن طلا یا طلا هزینه کرده است؟ آنچه واقعاً مهم است این است که وارن بافت برای خرید معادن طلا چه چیزهایی را فروخته است.

وارن بافت تمام سهام شرکت‌های هواپیمایی خود و مقدار زیادی از سهام بانکی خود از جمله JPMorgan و Goldman Sachs را حذف کرد؛ بنابراین سؤالی که من از شورشی جورج گامون معروف به "معتاد کلان" مورد علاقه‌ام می‌پرسم این است: "این برای من و جامعه پدر پولدار چه معنی دارد که وارن بافت سهام بانکی سهام شرکت‌های هواپیمایی را برای خرید سهام بزرگ در شرکت باریک گلد می‌فروشد؟" عملکرد وارن بافت به ما چه می‌گوید؟ جورج گامون می‌گوید آنچه برای تماشا مهم است عملکرد آنها (وارن بافت) است نه آنچه در مورد آنها می‌گویند.

برای یادآوری، وارن بافت مردی است که زمانی گفته بود: " [اطلا] در آفریقا، یا جایی از زمین کنده می‌شود. سپس آن را ذوب می‌کنیم، سوراخ دیگری حفاری می‌کنیم، دوباره آن را دفن می‌کنیم و به مردم پول می‌دهیم تا از آن محافظت کنند. هیچ فایده‌ای ندارد. با این وضعیت هرکسی که از مریخ تماشا کند سرش را می‌خاراند. "



آنچه این موضوع را جالب و قابل تأمل می‌کند این است که همین شخص اخیراً سهام زیادی را برای خرید طلا فروخته است. این به وضوح سیگنالی برای سرمایه‌گذاران است، اما چه علامتی است؟ آیا می‌بینیم که یک راز ثروت در برابر چشمان ما فاش شده است؟

به همین دلیل است که من این سؤال را از جورج گامون که مسلماً یکی از بهترین مربیان اقتصاد و بانکهای مرکزی است، پرسیده‌ام و من تاکنون با آن مواجه شده‌ام.

راز ثروت شماره ۱- بانک‌های دامپینگ^۱

جورج واقعاً بر این واقعیت تمرکز کرد که وارن سهام بانک را می‌فروشد. این احتمالاً به این دلیل است که وارن انتظار دارد بانک فدرال رزرو افزایش نرخ بهره را حتی با افزایش تورم منع کند. این برای بانکها بسیار ضرر آور است زیرا وقتی بانکها وام‌های خود را به آنها بازپرداخت می‌کنند، با ارزش کمتری بازپرداخت می‌شوند.

^۱ دامپینگ در بازارهای بین‌المللی به بازار شکنی و یا قیمت شکنی نیز معروف است. دامپینگ به معنای فروش و یا صادرات کالا با قیمتی پایین‌تر از قیمت تمام شده است.



برای ساده‌سازی، با افزایش تورم، دلار خرید کمتری می‌کند، به این معنی که قدرت خرید دلار کاهش یافته است؛ بنابراین وقتی بانک‌ها با این دلارهای "ضعیف‌تر و ارزان‌تر" بازپرداخت می‌شوند، گول می‌خورند. آنها یک دلار قوی وام داده‌اند و با دلار ضعیف‌تر بازپرداخت شدند؛ و از آنجا که بانک فدرال رزرو به آنها اجازه افزایش نرخ بهره را نمی‌دهد، بانک‌ها نمی‌توانند این اختلاف را جبران کنند.

بنابراین کاری که وارن انجام داده این است که دارایی‌های خود را که هنگام برخورد تورم (سهام بانکی) در معرض خطر است برای خرید دارایی‌هایی که با تورم افزایش می‌یابد (سهام استخراج طلا) به فروش می‌رساند. برای درک بهتر این موضوع، باید بدانید که طلا یک سوپاپ اطمینان یا بیمه در برابر تورم است. با ضعیف شدن دلار، طلا به طور سنتی قوی‌تر می‌شود.

در اینجا شروع کننده است ... این یک مشکل Covid-19 نیست. جورج به من یادآوری کرد که ایالات متحده ۲۶ تریلیون دلار بدهی دارد که به سال ۲۰۰۰ برمی‌گردد. این کاملاً جدید است اما مشکل جدیدی مثل "Covid-19" نیست. از سال ۱۷۷۶ تا ۲۰۰۰، ایالات متحده در کل ۵ تریلیون دلار بدهی جمع کرد؛ اما، در ۲۰ سال گذشته دولت ایالات متحده ۲۰ دلار به اضافه تریلیون دلار بدهی اضافی پرداخت کرده است.

در نظر بگیرید که بدهی صرفاً نتیجه مصرف زیاد ماست. بدهی همین است. بدهی مصرف از آینده و قرار دادن آن در زمان حال است؛ به عبارت دیگر، ما دهه‌ها پیش از حد به عنوان یک کشور مصرف کرده‌ایم. در برهه‌ای از زمان تنها راهی که می‌توانید یک نقطه تعادل را بدست آورید این است که اگر به همان مقدار یا بیشتر از حد مصرفی خود، مصرف کنید.

چگونه یک دولت از آن آشفتگی خارج می‌شود؟ آنها می‌توانند کمربند را محکم کرده و هزینه‌های خود را کاهش دهند اما من چنین اتفاقی نمی‌بینم. اگر هر سیاستمداری تلاش کند این کار را انجام دهد، در دفتر کارش یک روز هم باقی نمی‌ماند. مردم آنها را سرنگون می‌کردند.

بنابراین بدون کاهش هزینه‌ها، دولت باید بدهی را باد کند. اساساً آنها بدهی خود را با دلار ارزان‌تر بازپرداخت می‌کنند.

اما دلیل دیگری برای دامپینگ سهام بانک وجود دارد. با فروپاشی اقتصاد، افراد بیشتری قادر به بازپرداخت وام‌های بانکی خود نخواهند بود. بانک قرار است کیف را در دست بگیرد.

راز ثروت شماره ۲- شرکت هواپیمایی دامپینگ

دلیل اینکه بافت سهام شرکت‌های هواپیمایی خود را می‌فروشد، ترس از کنترل بیش از حد دولت است. دولت با اعمال محدودیت‌های Covid-19 تعداد مسافران مجاز در هر پرواز را بطور چشمگیری محدود می‌کند.



بافت می‌داند که پروازهای فعلی اغلب کمتر از یک چهارم فشارهای شرکت‌های هواپیمایی را برای کسب سود با حاشیه‌های ناچیز افزایش می‌دهند. آنها در هر پرواز درآمد زیادی ندارند. فقط سه یا چهار صندلی از صدها نفر، سود را تأمین می‌کنند. اگر شرکت‌های هواپیمایی قصد کسب درآمد داشته باشند، به پروازهای پرمسافرت‌تر نیاز دارند؛ بنابراین با خالی بودن سه چهارم تعداد این پروازها، خطوط هوایی یک مشکل واقعی دارند؛ بنابراین من فکر می‌کنم که بافت با در اختیار گرفتن قدرت بیشتر دولت‌ها و تمایل بیشتر به ادامه این محدودیت‌ها و اقدامات سخت‌گیرانه، مشکلات طولانی مدت را می‌بیند.

راز ثروت شماره ۳ - پول بیشتری چاپ کنید

با نابودی اقتصاد و دردی که بانکها احساس می‌کنند، دولت چاره‌ای جز افزایش بدهی ملی ما و بدون راه قانونی برای بازپرداخت آن نخواهد داشت. با تعداد افراد کمتری، مالیات‌دهندگان کمتر هستند. مالیات‌دهندگان کمتر و بدهی‌های بیشتر یک مشکل بزرگ ایجاد می‌کنند. به نظر می‌رسد دولت فقط یک پاسخ دارد ... چاپ پول بیشتر. این "راه حل" ایجاد پول از هوا، منجر به تورم عظیمی می‌شود.



این "راه حل" از طرف دولت منجر به تورم بیش از حد می‌شود که منجر به سقوط کل ارز منجر می‌شود در جایی که دلار تمام ارزش خود را از دست می‌دهد. در واقع فقط یک راه حل خوب وجود دارد. پاسخ این است که ما باید تولید کنیم، ما به ساخت نیاز داریم. گزینه‌های دیگر عامل تورم بیش از حد هستند یا به بی‌راهه می‌روند؛ و اگر تاریخچه را بررسی، دولت برای رفع مشکل یکی از بین این سه گزینه انتخاب می‌کند.

راز ثروت رابرت کیوساکی

یک فرد معمولی چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ بیایید دوباره به تاریخ نگاه کنیم. به عنوان نمونه به اوایل دهه ۱۹۷۰ بازگشتید، می‌بینید که دارایی‌های پولی به دارایی‌های سخت مانند طلا و نقره تبدیل شده است. سقوط بازار سهام در سالهای ۷۲ تا ۷۴ را ببینید. سپس به رونق عظیم کالا در دهه ۱۹۷۰ نگاه کنید. من فکر می‌کنم بافت در حال یادآوری درس‌هایی است که در آن زمان‌ها آموخته است.

جورج به من گفت که چگونه کارهای خود را زمان‌بندی می‌کند؛ من نیم قرن است که "یک تاجر طلا و نقره" هستم. هیچ قطعیتی وجود ندارد، اما اگر به احتمالات نگاه کنید و بفهمید چه خبر است، به نظر می‌رسد تغییر از سهام و دارایی‌های مالی به طلا و نقره به احتمال زیاد نتیجه باشد.

من همچنین بیت کوین و ارزهای رمزپایه خاصی را به آن لیست اضافه می‌کنم، اگرچه نمی‌دانم جورج موافق است یا نه. با این حال، وقتی همه موارد در نظر گرفته می‌شود، وقتی به میزان بدهی دولت ما نگاه می‌کنید و بررسی می‌کنید که اکنون آنها با بسته‌های محرک و هزینه‌های زیرساختی، از جمله هر چیز دیگری که در اخبار در حال حاضر، اسرار ثروت از سرمایه‌گذاران خردمند شامل خرید دارایی خارج از قدرت بانک فدرال رزرو و کنترل دولت است.



معنی آن چیست؟

در زمان نوشتن این مقاله من طلا، نقره و بیت کوین می‌خریدم؛ اما این من هستم؛ مانند هر چیز دیگری در زندگی، یک روی دیگر سکه نیز وجود دارد. چارلی مونگر، شریک زندگی ۹۶ ساله بافت، می‌گوید: "من نمی‌توانم با یک دسته از اشکالات طلا در کنار هم باشم." و بافت (۹۰ ساله) گفت طلا "فایده‌ای ندارد". البته هر دو اکنون صاحب ۵۶۰ میلیون دلار طلا هستند؛ و، پل تودور جونز، یکی دیگر از سرمایه‌گذارهای مالی قدیمی، به تازگی به حمایت از بیت کوین پرداخت. حرف من این است که حتی افراد حرفه‌ای قدیمی هم نظرشان عوض می‌شود؛ و به همین دلیل است که جورج گامون می‌گوید مراقب اقدامات آنها باشید و به سخنان آنها گوش ندهید.

جورج همچنین اشاره کرد که آنها مانند خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. آنها نه تنها طلا می‌خرند بلکه در استخراج طلا هم سرمایه‌گذاری می‌کنند. پس

چرا این با گفته‌هایشان متفاوت است؟ زیرا وقتی طلا بالا می‌رود، معدنچیان طلا خیلی بیشتر بُرد می‌کنند.

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

من قبلاً در مورد خطوط هوایی و اینکه چگونه ترس از Covid-19 باعث ناآرامی‌های باورنکردنی در این صنعت می‌شود صحبت کردم. من دوست ندارم آن را بگویم، اما من معتقدم که ما شاهد ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی بیشتری خواهیم بود. در جهان پیشرفته نوسانات زیادی وجود دارد و این بدان معنی است که برای طلا خوب است.

این شامل تورم بیش از حد است که در آن طلا نیز عملکرد فوق‌العاده خوبی دارد. این نتیجه زمانی حاصل می‌شود که اعتماد به دلار و کل سیستم اقتصادی را از دست دهید؛ بنابراین متأسفانه انتظار دارم تورمی دیوانه‌وار را می‌بینم. من انتظار دارم که اوضاع بدتر از این نشود و این به ویژه در مورد ارزهای فیات بیشتر صدق می‌کند.

باز هم، راه‌حل من داشتن دارایی‌های سخت است. من و جورج هم اکنون این کالاها را دوست داریم. ما فکر می‌کنیم که آنها در آینده ارزش بسیار خوبی ارائه می‌دهند. علاوه بر این، ما چیزهایی مانند کشاورزی، نفت، مس و اورانیوم را دوست داریم. من نمی‌دانم چگونه می‌توانید طلا و نقره را که بیش از ۵۰۰۰ سال ارزش خود را حفظ کرده‌اند، کنار بگذارید. بیت کوین بسیار جالب است زیرا بسیاری از مردم در سراسر جهان، از جمله چین و ونزوئلا، جایی که اعتماد خود را به سیستم‌های مالی خود از دست داده‌اند، آن را پذیرفته‌اند. نکته جالب در مورد بیت کوین این

است که شما تعداد مشخصی از واحدها را ۲۱ میلیون واحد بدست آورده‌اید و من می‌گویم که تعداد واحدهای شما کمتر و کمتر خواهد بود زیرا مردم همیشه آنها را از دست می‌دهند. این عالی است زیرا در آنجا که مقدار مشخصی از دارایی وجود دارد و دارایی فیک وجود ندارد.

«یادداشت»

فصل ۲

چرا من یک سرمایه‌دار هستم؟

تفاوت بین ذهنیت سرمایه‌دار و سوسیالیست



همانطور که بسیاری از شما می‌دانید، من با دو پدر متفاوت بزرگ شده‌ام. پدر بی پول من، پدر طبیعی من که رئیس سیستم آموزش و پرورش هاوایی بود. او سرسختانه طرفدار اتحادیه بود به همراه اعضای فامیل من که در آموزش عمومی و دولت کار می‌کردند. پدرم می‌خواست که من در بخش‌های E (حقوق‌بگیر) و S (خویش‌فرمایی) چهارراه پولسازی مشغول باشم. او به من پیشنهاد

می‌داد که به مدرسه بروم، دکترای خود را بگیرم، کاری که خودش انجام داد و برای دولت کار کنم یا از نردبان ترقی در بخش E بالا بروم یا مانند مادرم، یک پرستار رسمی، باشم و یا در بخش S یک پزشک شوم.

او به مدارس سنتی مانند کالج‌ها، دانشکده‌های حقوق و دانشکده‌های پزشکی اعتقاد داشت. وی برای نمرات، مدارک و گواهینامه‌های خوب مانند درجه حقوق یا مدرک پزشکی ارزش قائل بود. بیشتر والدین این‌گونه فکر می‌کنند.

اما پدر پولدارم پیشنهاد داد که من یک سرمایه‌دار شوم. این بدان معناست که من باید مهارت‌های لازم برای موفقیت در بخش‌های B (کسب و کارهای بزرگ) و I (سرمایه‌گذار) را کسب کنم.

پدر پولدارم به آموزش عملی اعتقاد داشت، اما پدر بی‌پولم من به آن اعتقاد نداشت. پدر پولدار من به جای رفتن به مدرسه، برای سمینارها و دوره‌هایی ثبت نام می‌کرد که باعث بهبود مهارت‌های سرمایه‌گذاری و کسب و کار او می‌شد. او همچنین دوره‌های توسعه شخصی را می‌گذراند و علاقه‌ای به نمرات و مدارک تحصیلی نداشت. او مهارت‌های واقعی زندگی را می‌خواست که به او قدرت و مهارت عملیاتی در بخش‌های B و I بدهد.

یادگیری سرمایه‌دار بودن

هنگامی که من در دبیرستان تحصیل می‌کردم، پدر پولدار من اغلب برای شرکت در سمینارهای کارآفرینی و سرمایه‌گذاری به هونولولو پرواز

می‌کرد. یک روز، وقتی به پدر بی‌پولم گفتم که پدر پولدار در کلاس فروش شرکت می‌کند، پدر بی‌پولم ریشخندی زد. او نمی‌توانست بفهمد که چرا کسی می‌خواهد نحوه فروش را بیاموزد، به ویژه اگر ساعت کلاس به عنوان اعتبار برای کسب یک مدرک دانشگاهی پیشرفته استفاده نشود. پدر بی‌پولم من به پدر پولدار که هرگز دبیرستان را تمام نکرده بود تحقیرانه نگاه می‌کرد.

از آنجا که من دو پدر داشتم و نگرش‌های مختلفی در مورد آموزش داشتند، متوجه شدم که دو نوع آموزش در دنیا وجود دارد. مدارس سنتی برای کسانی بود که می‌خواستند در بخش‌های E و S موفق باشند؛ اما نوع دیگری از آموزش، تحصیلات مال، برای کسانی بود که می‌خواستند در بخش‌های B و I موفق باشند.



سرمایه‌داری چیست؟

تعاریف آکادمیک زیادی از سرمایه‌داری وجود دارد، اما آنچه من از پدر پولدارم یاد گرفتم این بود که سرمایه‌داری مهارت دیدن فرصت‌ها و استفاده از آن است. او تحصیلات خوبی نداشت، اما در مسیر زندگی هوشمند بود. او از زمان کمک به اداره فروشگاه خانوادگی خود از کودکی می‌دانست که چگونه تجارت و پول کار می‌کند؛ و، همانطور که بعداً در این مقاله صحبت خواهم کرد، او می‌دانست چگونه از هر فرصتی که به او ارائه می‌شود استفاده کند.

من هم یک سرمایه‌دار هستم زیرا معتقدم بهترین سیستم اقتصادی برای پاداش دادن به کسانی است که فرصت را می‌بینند و دنبال آن می‌روند. در این روند آنها فرصت‌هایی را برای دیگران فراهم می‌کنند. هیچ سیستم دیگری در دنیا، این همه ثروت و سطح بالای زندگی تولید نکرده است.



سوسیالیسم چیست؟

اخیراً مقبولیت سوسیالیسم در ایالات متحده افزایش یافته است. سیاستمداران مشهوری مانند برنی سندرز و الکساندیا اوکاسیو کورتز عزیزان نسلی از تازه واردان هستند که ناپرابری در درآمد را می‌بینند که این یک مشکل واقعی است و تصور می‌کنند سوسیالیسم جواب این سؤال را دارد.



باز هم، تعریف‌های آکادمیک زیادی از سوسیالیسم وجود دارد، اما آنچه من از پدر پولدارم یاد گرفتم این است که سوسیالیسم در واقع فقط یک ذهنیت استحقاقی مندرج در دولت است. سوسیالیسم یک ذهنیت رابین‌هودی دارد. از ثروتمندان بگیر و به فقرا بده.

اما پدر پولدار می‌دانست که اگرچه این کار در کوتاه مدت ممکن است مفید باشد، اما اثر دراز مدتی نخواهد داشت یا به مردم یاد نمی‌دهد که چگونه فرصت را ببینند و نوآوری ایجاد کنند. من بزرگتر به موضوع نگاه کرده‌ام و می‌توانم ببینم که سوسیالیسم و پسر عموی ناخلف کمونیسم است، در نهایت برای یک کشور و اقتصاد فاجعه بار است.



اتحادیه‌ها و نگاه ضد سرمایه‌داری

پدر پولدار من یک تاجر موفق و خودساخته بود که در هاوایی هتل داشت. پدر پولدار من برخلاف پدر بی‌پولم من که بسیار طرفدار اتحادیه‌ها بود (به هر حال در آموزش و پرورش بود)، به دلیل

سوءاستفاده‌هایی که می‌دید اعتقاد ضد سرمایه‌داری داشت و از بسیاری جهات بسیار طرفدار اتحادیه‌ها بود. این نگرش محصول یک ذهنیت سوسیالیستی است. جای تعجب نیست که سوسیالیسم و اتحادیه‌ها نیز مملو از فساد هستند.

در دوران کودکی، هر دو طرف سناریو را می‌شنیدم و می‌توانستم استدلال‌هایی را که پدر پولدار من و پدر بی‌پول برای تفکرات خود ارائه داده بودند را درک کنم. اگرچه من پدر بی‌پولم را دوست داشتم و به عنوان فردی فوق‌العاده پاک به او احترام می‌گذاشتم، اما در نهایت نتوانستم با او در مورد اتحادیه‌ها موافق باشم. من با پدر پولدارم موافق بودم و آنرا واقعی‌تر می‌دانستم.

امروز، من می‌خواهم یک داستان ساده را به اشتراک بگذارم که فکر می‌کنم کاملاً برجسته می‌کند چرا من یک سرمایه‌دار هستم و نه طرفدار اتحادیه.

بابی و مبارزه برای اتحاد

سالها پیش، یکی از کارمندان پدر پولدار من به نام بابی تصمیم گرفت که کارگران هتل پدر پولدار باید اتحادیه داشته باشند. ماه‌ها او بی‌وقفه برای سازماندهی کارمندان و تبلیغ مزایای "حضور در اتحادیه" کار می‌کرد. کار بابی چنان درخشان بود که سرانجام او توانست جلسه‌ای را برای رأی‌گیری در مورد اعتصاب یا عدم اعتصاب کارکنان و اتحادیه تشکیل دهد.

شب رأی‌گیری، من در کنار پدر پولدار بودم، آماده کمک و انجام هر کاری که برای ادامه کار هتل ضروری است. حداقل می‌توان گفت جو متشنج بود.

در پایان، آرا به دست آمد و تعداد نهایی یک شکست برای بابی بود. کارگران تصمیمی به ایجاد اتحادیه نداشتند و روال به صورت عادی - یا به همان اندازه عادی پس از این همه تنش از سر گرفته شد. فردای رأی‌گیری، پدر پولدار بابی را به دفتر خود احضار کرد. او گفت: "بابی. من تو را دوست ندارم."

بابی فکر کرد می‌داند چه اتفاقی قرار است رخ دهد. او مطمئن بود که کلمات "شما اخراج شده‌اید"، جمله بعدی از دهان پدر پولدار خواهد بود؛ اما اشتباه می‌کرد.

در عوض، پدر پولدار گفت: "اما حتی اگر من تو را دوست نداشته باشم، من هرگز نمی‌دانستم که اینقدر توانایی رهبری داری. برای سازماندهی همه آن افراد و اینکه آنها شما را اینگونه دنبال کنند، تلاش زیادی کردی؛ بنابراین، من شما را تبلیغ می‌کنم. شما اکنون بیش از کل کارکنان هستید."

در آن شب فهمیدم که بابی، با پی‌گیری اتحادیه، وقت خود را تلف کرد در حالی که پدر پولدار من، یک سرمایه‌دار، به وضوح فرصتی را می‌دید.



به همین دلیل است که من یک سرمایه‌دار هستم. من معتقدم جهان پر از فرصت است و همه مردم می‌توانند آنها را دنبال کنند.

«یادداشت»

فصل ۳

اشتباه بزرگ نسل هزاره پول

والدین هزاره باید یاد بگیرند که مبارزه اقتصادی برای موفقیت یک اصل لازم است



من بیشتر و بیشتر در مورد روند جالبی می‌شنوم: نسل هزاره‌هایی که بزرگسالی را استقلال مالی تعریف می‌کنند اما هنوز هم مجبورند برای حمایت مالی به والدین خود تکیه کنند، حتی تا ۳۰ سالگی.

اعم از وام دانشجویی، پیش پرداخت خانه یا زندگی در خانه به دلیل بدهی کارت اعتباری، والدین نسل هزاره، هزینه این بدهی را پرداخت می‌کنند - یا حداقل به طور قابل توجهی به بازپرداخت آنها برای هزینه‌های بدهی کلان فرزندان خود کمک می‌کنند.

اما این فقط بدهی هزاره‌ای نیست که این والدین آن را کمک می‌کنند. آنها در همه زمینه‌های مالی هزاره کمک می‌کنند. در حقیقت، یک مطالعه اخیر تحت پوشش "USA Today" نشان داد که از هر ۱۰ هزاره ۷ نفر از والدین خود در طول سال گذشته حمایت مالی دریافت کرده‌اند:

والدین اغلب کمک می‌کنند تا هزینه‌های روزمره مانند قبض تلفن و فرزندان و غذا و مواد غذایی را پرداخت کنند؛ اما آنها همچنین از فرزندان خود به روش‌های بزرگتری نیز حمایت می‌کنند.

یک چهارم کل بزرگسالان جوان به خانه خود نقل مکان کرده‌اند، در حالی که یک سوم از آنها برای اجاره یا پرداخت وام کمک می‌گیرند. براساس این نظرسنجی، از هر پنج نفر که خانه دارند دو نفر از والدین خود کمک می‌گیرند.

از هر پنج هزاره چهار نفر احساس گناه نمی‌کنند، بلکه به خاطر حمایت والدینشان قدردان نیستند. اکثر جوانان بزرگسال این روش را برای پیشرفت در سالهای اولیه لازم می‌دانند، اما تقریباً دو سوم می‌گویند که این کمک هرچه بزرگتر شود بیش از حد وابستگی می‌آورد.